

دور آية التجارة في حجية الشخص الاعتباري من وجهة نظر الإمام الخميني والجصاص

محمد سروسرستاني^١

محمد علي راغبى^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٠٨/١٤؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٣/٠٧ - ش]

الملخص

لقد أدى التقدم والتطور الشامل في العالم إلى سعي الإنسان لتسهيل أمور حياته من خلال تأسيس الشركات، والبنوك، وشركات التأمين وغيرها. وقد أدى إنشاء هذه المراكز والمؤسسات إلى ظهور مسألة الشخص الاعتباري، وهو الأمر الذي قبل به العقلاء واعتبروا وجود الأشخاص الاعتباريين ضرورياً، كما اعتبروا العديد من هذه الشخصيات والأحكام المرتبطة بها معتبرة. ومع ذلك، فإن مشروعية الشخص الاعتباري في الشريعة ما زالت محل شك. تعد آية التجارة من أهم الأدلة الشرعية المستخدمة في إثبات أو نفي هذه المسألة. ومن المؤكد أن هذه الآية تُعد من الآيات الأكثر استخداماً في أبواب مختلفة من الفقه، وخاصة في باب المعاملات. ولا شك أن إثبات مشروعية الأشخاص الاعتباريين عبر آية التجارة له آثار كبيرة في الفقه، وهذا المقال يهدف إلى تسليط الضوء على هذا الأمر. رغم أن آية التجارة قد تمت دراستها في كتب الفقه المختلفة، إلا أن مناقشة هذه الآية فيما يتعلق بإثبات الشخص الاعتباري تُعد من المسائل الجديدة وتفتقر إلى البحث الكافي. لذلك، يسعى هذا البحث باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي لدراسة دور آية التجارة في حجية الشخص الاعتباري من وجهة نظر الإمام الخميني والجصاص. وتستنتج هذه الدراسة أن من وجهة نظر هذين الفقيهين الكبارين، يمكن من خلال آية التجارة إثبات مشروعية الشخص الاعتباري، وأعلى الأقل حجية تصرفاته.

الكلمات المفتاحية: آية التجارة، الشخص الاعتباري، الشخص الطبيعي، الإمام الخميني، الجصاص،

المشروعية، الحجية.

١. طالب دكتوراه في الفقه وأصول الشريعة الإسلامية، جامعة قم، قم، إيران (المؤلف المسؤول) m4810232077@gmail.com

٢. أستاذ مشارك في قسم الفقه وأصول الشريعة الإسلامية، جامعة قم، قم، إيران ma.raghebi@qom.ac.ir

نقش آیه تجارت در حجیت شخص حقوقی از دیدگاه امام خمینی و جصاص

محمد سروستانی^۱، محمد علی راغبی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷]

چکیده

پیشرفت و توسعه همه جانبه جهان، سبب شده است بشر برای تسهیل امورات زندگی، اقدام به تأسیس شرکت‌ها، بانک‌ها، بیمه‌ها و... کند. ایجاد این مراکز و مؤسسات، مسئله‌ای به نام شخصیت حقوقی را پدید آورد که عقلاً ضرورت وجود اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند و بسیاری از این اشخاص و احکام مرتبط با آنها را معتبر می‌دانند؛ اما مشروعیت شخص حقوقی نزد شریعت دارای تردید است. مهم‌ترین مستند در شریعت برای رد یا اثبات این مقوله، آیه تجارت است. بی‌تردید این آیه از جمله آیات پرکاربرد در ابواب مختلف فقه به ویژه باب معاملات است. بی‌شک اثبات مشروعیت اشخاص حقوقی به وسیله آیه تجارت، آثار فراوانی در فقه دارد که در این مقاله درصدد پرداختن به آن هستیم. اگرچه در کتب فقهی مختلف آیه تجارت بررسی شده است، بحث از این آیه ناظر به اثبات شخص حقوقی، از مسائل جدید و دارای فقر پژوهشی است؛ از این رو تحقیق حاضر با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی نقش آیه تجارت در حجیت شخص حقوقی از دیدگاه امام خمینی و جصاص می‌پردازد. این نوشتار نتیجه می‌گیرد که از دیدگاه این دو فقیه بزرگ، با آیه تجارت می‌توان مشروعیت شخص حقوقی یا دست‌کم حجیت تصرفات او را به اثبات رساند.

کلیدواژه‌ها: آیه تجارت، شخص حقوقی، شخص حقیقی، امام خمینی، جصاص، مشروعیت، حجیت.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) m4810232077@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران ma.raghebi@qom.ac.ir

مقدمه

بشر در طول تاریخ همواره به دنبال پیشرفت و توسعه زندگی خود بوده است و این هدف در همه برنامه‌ریزی‌های او جریان داشته است. او برای سهولت و پیشرفت، قوانین متعددی مانند ملکیت و دیگر حقوق برای خود وضع می‌کند؛ بدین معنا که هر انسانی مالک اموال خود و صاحب بعضی از حقوق است و در معاملات می‌تواند این مال و حق را به دیگری منتقل کند. در اصطلاح به این جایگاه، شخصیت حقیقی می‌گویند. با گذشت زمان و گسترده شدن نیازها، انسان اقدام به تأسیس مراکز و مؤسسات عمومی کرد که به ناچار برای دریافت منافع یا ارائه خدمات باید برای آنها نیز جایگاهی در نظر گرفته می‌شد. این جایگاه، در اصطلاح به نام شخص حقوقی شهرت یافت؛ شخصیت‌هایی که هویت آنها فقط یک اعتبار محض است و دیگر خبری از انسان نیست. کم‌کم همه توانستند یا به تعبیری مجبور شدند کارهای تمدنی جامعه محور خود را از ناحیه آنها پیگیری کنند. الزام وجود این اشخاص حقوقی فقط در جامعه تمدنی معنادار است؛ جایی که امورات روزمره مردم با هدف جلوگیری از ازدحام، رعایت مساوات و اجرای صحیح عدالت، از کانال آنها تجویز می‌شود؛ شخصیت‌هایی مانند بانک‌ها، بیمه‌ها، شرکت‌های مختلف، مؤسسات گوناگون و ... که روزه‌روز در حال گسترده‌تر شدن و شاخه‌شاخه شدن هستند. هرچند از دید افراد اجتماع، مشروعیت بسیاری از شخصیت‌های حقوقی مورد تأیید است، دیدگاه شریعت اسلامی به طور مطلق نیست و لازم است درباره حجیت آنها بررسی‌های زیادی انجام گیرد. یکی از دلایلی که می‌توان در اثبات حجیت اشخاص حقوقی در اسلام به کار برد، «آیه تجارت» است. این آیه همواره مورد استناد فقیهان امامیه و عامه در ابواب مختلف معاملات بوده است.

گسترده‌گی و اهمیت و جایگاه شخصیت‌های حقوقی در زندگی امروزه بشر قابل چشم‌پوشی نیست؛ به همین دلیل، بر خود لازم دیده‌ایم با روش توصیفی - تحلیلی، اولاً به حجیت و اعتبار

اشخاص حقوقی از دیدگاه شریعت اسلام پردازیم؛ ثانیاً نقش تجارت در این باره را با تأکید بر دیدگاه امام خمینی و جصاص - از فقیهان حنفی اهل سنت - بررسی کنیم. با وجود اینکه درباره حجیت شخص حقوقی پژوهش‌هایی انجام شده است، بررسی اعتبار این اشخاص به وسیله آیه تجارت کمتر مورد بررسی قرار گرفته و نیازمند پژوهش‌های بیشتری است.

۱. حجیت شخصیت حقوقی

قبل از فهم نقش آیه تجارت در حجیت شخص حقوقی، ابتدا شخص حقوقی تعریف و تبیین می‌شود و نیز مراد از حجیت در عنوان مذکور تبیین می‌گردد؟ به همین دلیل به اختصار به توضیح این دو مسئله می‌پردازیم.

۱-۱. حقیقت شخصیت حقوقی

در علم قانون «به کسی که صلاحیت اکتساب حقوق و تحمل التزامات را داشته باشد، شخصیت قانونی می‌گویند» (فرج الصده، [بی‌تا]، ص ۳۸۵). شخصیت قانونی به دو فرد حقیقی و حقوقی تقسیم می‌شود؛ شخص حقیقی همان انسان است و شخص حقوقی عبارت است از وجودی اعتباری که صلاحیت تملک حقوق را دارد؛ همچنین می‌توان آن را متعلق الزام و التزام قرار داد. این وجود می‌تواند تشکیل شده از مجموعه‌ای از اموال یا مجموعه‌ای از اشخاص یا غیر از این دو باشد، مانند بانک‌ها، خیریه‌ها، دولت، مؤسسات مختلف و «وجود اعتباری مؤهل لامتلاک الحق و یتعلق به الالزام و الالتزام، سواءً اَتَشَكَّل من مجموعة من الاموال او الأشخاص الطبيعيين، ام لم يتشكَّل منها» (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۴هـ، ص ۲۷). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تعریف فوق بر هر دو شخصیت صادق است؛ یعنی هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی هر دو صلاحیت

اكتساب حقوق و تحمل التزامات را دارند. درحقیقت بشر برای آسانی امور روزمره و همچنین سلب مسئولیت‌های حقوقی از خود، اقدام به تأسیس شخصیتی در عرض خود به نام شخص حقوقی کرده است. سخن درباره شخص حقوقی بسیار است؛ از حقیقت و شرایط شخص حقوقی گرفته تا اقسام آن؛ اما آنچه این تحقیق در بیان آن می‌کوشد، بررسی حجیت شخصیت حقیقی از دید قرآن و آیه تجارت است.

۱-۲. مراد از حجیت

مراد از حجیت در مقام، اعتبار شرعی است؛ بدین معنا که آیا آیه تجارت می‌تواند به شخصیت‌های حقوقی اعتبار شرعی ببخشد یا خیر؟ البته اعتبار شرعی درجاتی دارد؛ گاهی ممکن است شارع مقدس مستقل شخصیت حقوقی را اعتبار دهد و آن را تأسیس کند؛ گاهی هم شخصیت حقوقی را مستقل تأسیس نمی‌کند، بلکه شخصیت‌های تأسیس شده توسط عرف را امضا و تأیید می‌کند؛ حالت سوم این است که شارع نه تأسیس می‌کند و نه تأسیسات دیگران را امضا و تأیید می‌کند، بلکه تصرفات شخص حقوقی را امضا می‌نماید؛ به این معنا که تصرفات شخص حقوقی، موضوع احکام شارع قرار می‌گیرد. بنابراین در هر سه مورد، اعتبار شرعی وجود دارد و باید دید در صورت وجود اعتبار شرعی برای شخص حقوقی توسط آیه تجارت، این اعتبار در چه درجه و مرتبه‌ای خواهد بود (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۴هـ، ص ۵۷).

۲. درباره آیه تجارت

برای رسیدن به نتیجه درست، ابتدا باید کلمات مهم و دخیل در استدلال و سپس معنای آیه تجارت به درستی تبیین شود.

۲-۱. مفهوم‌شناسی آیه تجارت

الف) لا تأكلوا: اگرچه کلمه «أكل» در کتب لغوی به معنای خوردن است، در آیه شریفه به معنای تصرف آمده است. فاضل مقداد می‌فرماید: دلیل استفاده از کلمه «أكل» به جای تصرف، این است که «أكل» مهم‌ترین و بزرگ‌ترین منفعت تصرف است یا اینکه از باب اطلاق ملزوم (أكل) و اراده لازم (تصرف) می‌باشد؛ بنابراین شامل جمیع تصرفات می‌گردد؛ «خصّ الأكل لأنه أعظم المنافع، أو من باب إطلاق الملزوم وإرادة اللازم وهو التصرف فيعم سائر التصرفات» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۳).

ب) باطل: کلمه باطل مشتق از فعل «بطل يبطل» است و در کتب لغوی به معنای «نقیض الحق» (فراهِیدی، ۱۴۱۰ هـ.ج، ۷، ص ۲۳۱) و «ضد الحق» (جوهری، ۱۴۱۰ هـ.ج، ۴، ص ۱۶۳۵) آمده است. حال که باطل به معنای نقیض و ضد حق است، باید دید معنای حق چیست؟ «حق» در کتب لغوی به معانی متفاوتی همچون «اثبات و احکام شیء» (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ.ج، ۲، ص ۱۵) و «موافقت و مطابقت» مانند مطابقت پایه در با چارچوب آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ج، ۲۴۶) آمده است. در واقع حق به معنای ثبوت، استحکام و وجوب شیء است، برخلاف باطل که به معنای سستی، تزلزل و ممکن الوجود بودن شیء است.

باطل در اصطلاح فقهی عبارت است از: «هو ما لا أثر له بحسب الواقع وبحسب جعل العقلاء و الشارع، فإن كان شيء ذا أثر واقعاً و لو بنظر طائفة من العقلاء، أو بحسب جعل الشارع الأقدس لا يكون باطلاً و لغواً، بل يكون حقاً» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ج، ۱، ص ۲۰۷)؛ یعنی آنچه به حسب واقع و از منظر عقلا یا شارع هیچ اثری ندارد؛ بنابراین اگر شیئی دارای اثر باشد، گرچه از نظر طایفه‌ای از نظر عقلا یا از منظر شارع مقدس، آن شیء باطل و لغو نخواهد بود، بلکه حق است و «بالجملة، الباطل ما هو مسلوب الأثر بالسلب الكلّي واقعاً» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ج، ۱، ص ۲۰۷)؛ یعنی باطل آن است که به طور کلی هیچ‌گونه اثری نداشته

باشد. به عبارت دیگر «هو کل فعل وجوده کعدمه فی انه لا یفید حکماً شرعياً» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵هـ، ج ۲، ص ۲۶۴)؛ یعنی هر فعلی که وجودش مانند عدمش است، آن هم از این حیث که از نظر شرع، حکمی ندارد و مقبول نیست. در قرآن کریم باطل به معانی مختلفی مانند ضد حق، کذب، کفر و شرک، صنم یا ابلیس، ظلم و تعدی و... آمده است. حق در اصطلاح فقهی عبارت است از وجودی ثابت: «عبارة عن الکائن الثابت» (عبدالرحمن، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۵۳) یا «نوع من السلطنة والملکية و مرتبة ضعيفة منها مجعولة من ناحية العقلاء والشرع» (مشکینی، ۱۳۹۲هـ.ش، ص ۲۱۳)؛ نوعی سلطنت و ملکیت یا مرتبه‌ای ضعیف از این دو که از ناحیه عقلا و شرع قرار داده شده است؛ به گونه‌ای که صاحب حق، مالک شیء است یا امر آن شیء به دست اوست. همچنین حق اسمی از اسامی خداوند یا وصفی از صفات اوست که به معنای ثابت بلاشک است. در قرآن کریم این گونه بیان شده است: «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ: حقیقت این است که خدای یکتا حق مطلق است و هرچه جز او خوانند، باطل است» (حج ۲۲: ۶۲).

ج) تجارت: در کتب لغوی درباره تجارت این گونه آمده است: «التصرف فی رأس المال طلباً للربح: تصرف در اصل مال برای طلب سود است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ، ص ۱۶)؛ نیز بیان کرده‌اند: «تَقْلِيبُ الْمَالِ لِعَرْضِ الرِّبْح: تبدیل مال برای سود است» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴هـ، ج ۶، ص ۱۲۸). تجارت در اصطلاح تفاوت چندانی بالغت ندارد و عبارت است از «من الأعمال التي يطلب بها زيادة المال» (عبدالرحمان، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۳۱)؛ از جمله اعمالی که به وسیله آن، مال زیاد می‌شود و تاجر کسی است که این اعمال را شغل و حرفه خود قرار داده است. «قال الجرجانی: عبارة عن شراء شيء لیباع بالربح: جرجانی می‌گوید تجارت عبارت است از خرید یک شیء برای فروش به جهت سود بردن» (عبدالرحمان، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۳۱).

د) عن تراض: کلمه تراض اسم منقوص و اصل آن تراضی بوده است که به دلیل واقع شدن در محل جر، یاء حذف و به جای آن تنوین کسر آمده است. این کلمه مصدر باب تفاعل و به معنای رضایت طرفین یک معامله است.

۲-۲. توضیح و تبیین آیه

آیه تجارت در سوره «نساء» آمده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا: ای اهل ایمان، اموال یکدیگر را به باطل نخورید؛ مگر آنکه تجارتی از روی رضایت و خشنودی میان خودتان صورت گرفته باشد. و خودکشی نکنید، زیرا خداوند همیشه به شما مهربان است» (نساء ۴: ۲۹). این آیه شریفه مشتمل بر یک حکم شرعی و یک استثنا برای اهل ایمان است؛ مبنی بر اینکه مؤمنان حق ندارند در اموال یکدیگر به باطل تصرف کنند و استثنا از این حکم، تنها در صورتی است که تصرف در اموال، ناشی از تجارت «عن تراض» باشد. با بررسی این آیه چند مسئله روشن می شود:

الف) «اکل» در آیه به معنای تصرف است و علت استفاده از این ماده آن است که مهم ترین و شایع ترین مصادیق تصرف، اکل است. علامه طباطبایی در این باره می فرماید: در «اکل» معنای تسلط و نفوذ نهفته است. همچنین عمده ترین تصرفات انسان به وسیله غذا خوردن است؛ بنابراین معنای نخوردن در آیه، تصرف نکردن است؛ «لما فيه من معنى التسلط والإنفاذ... العمدة في تصرف الإنسان في الأشياء هو التغذية بها» (طباطبایی، ۱۳۹۰ هـ. ش، ج ۴، ص ۳۱۷).

ب) قید «بینکم» بیان می کند اموالی که دست به دست شود و از فردی به فرد دیگر منتقل گردد، مدنظر است نه اموال فردی که مورد معاملات اجتماع نیست. درواقع از قید

«بینکم» و در ادامه از قید «الباطل» استفاده می‌شود معاملات ناقله‌ای که سود نمی‌دهد، اجتماع را به سوی سعادت و نجات نمی‌برد، بلکه به ضرر جامعه است و آن را به فساد و هلاک می‌رساند و این معاملات، مبعوض و مورد نهی خداوند است. «النهی عن المعاملات الناقلة التي لا تسوق المجتمع إلى سعاده و نجاحه بل تضرها و تجرّها إلى الفساد و الهلاك» (طباطبایی، ۱۳۹۰ هـ. ش، ج ۴، ص ۳۱۷).

ج) قید بالباطل؛ درباره این قید توضیح دو مطلب لازم است:

* قید باطل می‌تواند اصلی، احترازی یا توضیحی باشد. در صورت احترازی بودن، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «ای مؤمنان، اموال خودتان را بین خودتان به سبب باطل مخورید؛ مگر آنکه تجارت عن تراض باشد»؛ در واقع در این حالت، باطل بودن سبب، توسط حکم «لا تأکلوا» است در حالتی که قید توضیحی باشد، معنا این‌گونه می‌شود: «ای مؤمنان، اموالتان را بین خودتان مخورید؛ مگر آنکه به وسیله تجارت عن تراض باشد»؛ زیرا «اکل» غیر از «تجارت عن تراض»، «اکل» به باطل است. در واقع در حالت توضیحی بودن، قید باطل در حال بیان و توضیح حال مستثنی منه پس از خروج مستثنی از آن است. تفاوت احترازی و توضیحی در آن است که در صورت احترازی بودن، موضوع حکم «لا تأکلوا» مقید به باطل خواهد شد و حکم تنها در صورت باطل بودن برقرار است، برخلاف توضیحی بودن که باطل تنها در توضیح و تبیین حکم آمده و در برابر شمول حکم وجود یا عدم وجود حکم در موارد غیر باطل مسکوت است.

* باطل می‌تواند به دو معنا باشد: باطل عرفی یا باطل شرعی. در صورت عرفی بودن، ملاک و معیار تشخیص، عرف عقلاست و هر آنچه را عرف عقلا باطل بداند، باطل است و غیر از آن، حق است. اما در صورت شرعی بودن، باطل بودن واقعی یک چیز، ملاک و معیار باطل بودن حکم شارع است و باید در کلام شارع جستجو کرد تا معنا یا موارد باطل مانند قمار، لهو و... را پیدا کرد.

۳-۲. استثنا در آیه شریفه

استثنا در آیه یا متصل است یا منقطع؛ در صورت متصل بودن هر چند تجارت عن تراض از لاتا کلا مستثنا شده است، در حقیقت جزء افراد باطل است؛ مانند «جاء القوم الا زیداً» که زید با وجود نیامدن، فردی از قوم است. در واقع خداوند نهی از آکل به باطل کرده است، مگر اکل به باطلی که به طور تجارت عن تراض باشد؛ اما در صورت منقطع بودن، این گونه نیست و تجارت عن تراض افزون بر مستثنا شدن از حکم لاتا کلا، از باطل منقطع و جداست و از مصادیق باطل نیست.

۳. دیدگاه امام خمینی

با وجود اینکه فقیهان مختلفی در کتاب‌ها و نوشته‌های خود برای اثبات حجیت شخص حقوقی به عموم و اطلاق آیه تجارت تمسک جسته‌اند و گفته‌اند تصرفات شخص حقوقی مانند شخص حقیقی، مشمول عموم «تجارت عن تراض» می‌گردد، امام خمینی از آیه تجارت یک حکم کلی برداشت کرده‌اند که در صورت پذیرش نظر ایشان، می‌توان شخص حقوقی و تمامی تصرفات آن را که مورد تأیید عرف عقلاست، دارای حجیت و اعتبار دانست. در ادامه به تبیین نظریه ایشان خواهیم پرداخت.

۳-۱. تبیین دیدگاه امام خمینی

آیه تجارت مشتمل بر یک حکم شرعی خطاب به مؤمنان است که آنها را از خوردن اموال‌شان بین هم به سبب باطل نهی می‌نماید. در بخش دوم، «تجارت عن تراض» را از حکم اولی مستثنی می‌دارد. بنابراین آیه یک مستثنی «تجارت عن تراض» و یک مستثنی منه «لاتا کلا اموالکم بینکم بالباطل» دارد. بیشتر فقیهان برای اثبات حجیت شخص حقوقی،

از جمله مستثنی «الآن تكون تجارت عن تراض» برای اثبات صحت تصرفات و معاملات شخص حقوقی استفاده می‌کنند و تصرفات شخص حقوقی را هم مشمول «تجارت عن تراض» می‌دانند و هم تصرفات شخص حقوقی را صحیح برداشت می‌کنند. هرچند اشکال‌های زیادی در این باره مطرح است، در این مقام، جای بحث از آن نیست. آنچه سبب متمایزشدن نظریه امام خمینی از دیگر بزرگان می‌شود این است که ایشان برای اثبات مدعای خویش بر جمله مستثنی منه «لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل» اتکا کرده‌اند. ایشان در تبیین معنای آیه می‌فرماید: مراد از «لا تأكلوا...» این است که اموال خودتان را بینتان به سبب و طرق باطل مخورید؛ مگر آنکه اموال، اموال حاصله از سبب و طریق تجارت باشد و از طریق تجارت به دست آمده باشد. پس خداوند اموال حاصله از تجارت را حلال نموده است؛ «لا تأكلوا أموالكم بينكم بالأسباب و الطرق الباطلة، ... إلا أن تكون الأموال أموال تجارة؛ أي حاصلة بها، فأحلّ الأموال الحاصلة بها» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۹۹). درواقع باطل به سبب عبارت «لا تأكلوا» ایجاد شده و «تجارت عن تراض» سبب حلّیت است. امام معتقد است مقصود از کلمه باطل در آیه، معنای عرفی و عقلایی آن است؛ «هذا كلّ بناءً على أنّ المراد بالباطل هو المعنى العقلائي و العرفي» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۱)؛ یعنی هر سببی را که عرف عقلا آن را باطل می‌پندارد، مورد نهی و ردع شارع قرار دارد. حال که این‌گونه شد و معنای باطل، عرفی و عقلایی آن مقصود است و از طرفی «لا تأكلوا» مقید به باطل شده است، یک حکم کلی از این آیه استنباط می‌گردد و آن اکل مال به هر طریق یا سببی که نزد عرف عقلا باطل باشد، حرام و منهی عنه شارع مقدس است. ایشان در ادامه برداشتی منحصر به فرد از آیه دارند و در توضیح شیوه شمول اطلاق «تجارت عن تراض»، می‌فرمایند به قرینه اینکه «تجارت عن تراض» در مقابل قید باطل قرار داده شده است، فهمیده می‌شود آنچه موجب حلّیت اکل مال است، سبب حق بودن

است و «تجارت عن تراض» به علت مصداق سبب حق بودن، باعث حلیت اکل و تصرف است؛ «مقابلتها بالباطل ... التجارة عن تراض لكونها حقاً سبب للملكية، و موجبة لجواز الأكل و التصرف» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۰). همچنین مراد از حق به قرینه مقابله حق با باطل در عرف عقلاست؛ بنابراین از آیه شریفه تجارت، این حکم کلی برداشت می شود که اکل مال به هر سببی که در عرف عقلا باطل است، حرام و اکل مال به هر سببی که در عرف عقلا حق است، حلال است.

خلاصه استدلال امام بدین ترتیب است:

الف) فهم باطل از قید «لأتأكلوا» است؛ یعنی اموالتان را به سبب باطل مخورید؛ پس باطل، سبب حکم است.

ب) مراد از باطل، معنای عرفی و عقلایی آن است؛ «الباطل ما هو مسلوب الأثر بالسلب الكلّي واقعاً» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۲۰۷).

ج) به قرینه مقابله «تجارت عن تراض» با باطل فهمیده می شود که علت حلیت تصرف در مستثنی، حق بودن «تجارت عن تراض» است و «تجارت عن تراض» کنایه از سبب حق است.

نتیجه: اکل مال به هر سببی که در عرف عقلا باطل است، حرام و اکل مال به هر سببی که در عرف عقلا حق می باشد، حلال است.

امام پا را فراتر می نهد و معتقد است که وقتی ملاک حکم، سبب حق و باطل شد، دیگر دلیلی بر اختصاص به معاملات و تجارت نیست، بلکه می توان حکم را توسعه داد و به جواز تصرف در صورت وجود سبب حق حکم کرد؛ مانند حیات و صید و مانند اینها که همگی سبب حق هستند، گرچه از معاملات نباشند و تجارت هم بر آنها صدق نکند؛ «يمكن التوسعة على فرض العلية لكل سبب حق ولو لم يكن من قبيل المعاملات،

كالحیازة، و الصيد و نحوهما وإن قلنا: بعدم صدق التجارة علیها» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۰). همچنین اگرچه آیه شریفه درباره اموال است، می توان به غیر اموال نیز تسری داد و این گونه گفته شود که مفهوم آیه، سلب سببیت کل اسباب باطل و اثبات سببیت کل اسباب حق است؛ «إنّ المفهوم منها سلب سببیه کلّ سبب باطل، و إثبات سببیه کلّ سبب حقّ للمسببات مطلقاً» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۱). با استخراج این حکم، تکلیف اشخاص حقوقی نیز مشخص می شود و آیه تجارت تأثیر مهم و فراوانی بر حجیت اشخاص حقوقی خواهد داشت. بر اساس این نظریه، حجیت و اعتبار شخص حقوقی و تصرفات آن منوط به حق یا باطل بودن آن است. حق و باطلی که توسط عرف عقلا تشخیص داده می شود و عقلا در هر زمان و مکان و مقداری، اگر وجود شخص حقوقی و تصرفات او را لازم و حق بدانند، آن شخص حقوقی دارای حجیت و اعتبار است و اگر وجود او را باطل و بیهوده بدانند، فاقد حجیت و اعتبار خواهد بود.

۳-۲. نقد دیدگاه امام خمینی

بیان شد اساس نظریه امام بر این استوار است که مراد از باطل در آیه شریفه، معنای عرفی و عقلایی آن باشد؛ یعنی هرچه را عرف عقلا باطل بدانند، منهی عنه شارع مقدس است. در این باره نظریه رقیبی وجود دارد که باور دارد ممکن است مراد از باطل، غیر از معنای عرفی و عقلایی باشد و به امام به دو صورت اشکال می نماید که در ادامه بیان خواهد شد.

الف) اردبیلی در توضیح آیه شریفه می فرماید مراد این است که بعضی از شما در اموال بعض دیگر به غیر وجه شرعی مانند ربا و غصب و قمار تصرف نکنید، بلکه به وجه شرعی تصرف نمایید؛ «أی لا یتصرف بعضکم فی أموال البعض بغير وجه شرعی مثل الربا والغصب والقمار، ولكن تصرفوا فیها بطریق شرعی» (اردبیلی، [بی تا]، ص ۴۲۷). بنابراین

ایشان باطل را به معنای باطل شرعی معنا می‌کند و معتقد است هرچه از نظر شرع باطل است، نباید به وسیله آن تصرف انجام گیرد. اگر این معنا صحیح باشد یا دست‌کم احتمال صحت داشته باشد، استدلال امام عقیق خواهد بود؛ زیرا «اذا ورد الاحتمال بطل الاستدلال» و با وجود احتمال معنای باطل شرعی، استدلال بر باطل عرفی و عقلایی دارای مناقشه و در نتیجه صحیح نخواهد بود.

پاسخ امام: امام در پاسخ به این اشکال معتقد است مراد در معنای باطل، نظر عرف است نه شارع مقدس؛ زیرا وجود شک در اعتبار نظر شارع در معنای باطل، به شبهه مصداقی منجر می‌شود؛ «مع الشک فی اعتبار شیء فیہ تصویر الشبهة مصداقیه». به عبارت دیگر، اگر نظر شارع در معنای باطل معتبر باشد، در مصداق مختلف شک می‌شود که آیا شارع این مصداق را باطل می‌داند یا خیر؟ و از آنجاکه دسترسی برای رسیدن به نظر شارع نیز وجود ندارد، در نتیجه شبهه مصداقی به وجود می‌آید و در هیچ مصداقی نمی‌توان حکم به باطل بودن داد؛ بنابراین نمی‌توان از آیه تجارت حتی در بیع هم استفاده کرد چه رسد به غیر بیع و این مطلب برخلاف سیره فقیهان مختلف در طول تاریخ است؛ زیرا همه آنها در باب معاملات از این آیه استفاده کرده‌اند.

ب) اشکال دوم بر نظریه امام، کلام طبرسی در مجمع البیان است. ایشان در ذیل معنای آیه معتقد است: باطل به معنای ربا و قمار و اغفال و ظلم است. این عقیده از سدی و همچنین مروی از امام باقر (ع) است؛ «أنه الربا و القمار و البخس و الظلم عن السدی و هو المروی عن الباقر» (طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۳، ص ۵۹). امام در این روایت ربا را باطل می‌داند، در حالی که از نظر عرف، ربا باطل نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد معنای باطل توسط امام باقر (ع) مشخص شده است و مراد از آن، معنای شرعی آن است و این مطلب، تأییدی است بر نظر اردبیلی که مراد از باطل را باطل شرعی می‌دانند.

جواب: امام در پاسخ به این اشکال معتقد است از روایت برداشت نمی‌شود که مراد از باطل در آیه، باطل شرعی باشد؛ «لا يظهر من الرواية أنّ المراد بالباطل في الآية هو الباطل الشرعی»، بلکه حتی بر فرض پذیرش روایت و همچنین پذیرش اینکه ربا یا بعض مراتب ربا از منظر عرف باطل نیست، دست از عرفی بودن معنای باطل بر نمی‌داریم، بلکه معنای ربا را بر باطل حکمی حمل می‌کنیم نه باطل موضوعی؛ «لا بدّ من حملها على الباطل حكماً لا موضوعاً» (خمینی، ۱۴۲۱هـ، ج ۱، ص ۱۰۱). به بیان دیگر هرچند ربا عرفاً از مصادیق باطل نیست، کلام امام باقر (ع) بیان می‌کند که حکم باطل را دارد. درواقع در این روایت الحاق حکمی صورت گرفته است نه موضوعی. دلیل این مطلب آن است که فقیهان در موارد مختلف معنای باطل عرفی برای رفع شک به اطلاق این آیه تمسک کرده‌اند؛ درحالی‌که اگر معنای شرعی باطل مراد باشد، این تمسک صحیح نخواهد بود.

ج) با توجه به اینکه اساس استدلال امام منوط بر عرفی بودن معنای باطل است، بر خود لازم می‌دانیم به دیدگاه چند نفر از فقیهان دیگر که هم نظر با امام هستند و باطل را عرفی می‌دانند، اشاره کنیم.

شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌فرماید: آیه تجارت بر حرمت هر آنچه از نظر عرف باطل است، دلالت می‌کند؛ «دلّ على حرمة الأكل بكل وجهٍ يسمّى باطلاً عرفاً» (انصاری، ۱۴۴۰هـ، ج ۵، ص ۲۰). همچنین فقیه بزرگ میرزا جواد تبریزی می‌فرماید: مراد از باطل، باطل از نظر عرف و بنای عرف است؛ «المراد بالبطل في اعتبار العرف و بنائهم» (تبریزی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۷). آیت الله سبحانی نیز معتقد است مراد از باطل در آیه تجارت، باطل عرفی است نه شرعی. ایشان در این باره می‌فرماید: آیه تجارت در صدد تعلیم تجارت حلال و تمییز آن از تجارت حرام است، بر این اساس آیه باید واضح مقصود خود را بیان کند؛ «فلو أُريد به الباطل عند الشرع، تصبح الآية مجعلة غير مفيدة» (سبحانی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۶۵۸). اگر مقصود از باطل، باطل

شرعی باشد، آیه مجمل و غیر مفید خواهد شد. همچنین صاحب کتاب منهاج الفقاهه، شرعی بودن باطل را امری عجیب می‌داند و می‌فرماید: اصحاب تمامی الفاظ باب معاملات را بر معنای عرفی آن حمل می‌کنند. در ادامه می‌فرماید: اگر معانی الفاظ عرفی نباشند، استدلال به عمومات وارد شده در باب معاملات مطلقاً جایز نخواهد بود؛ «لولا ذلك لم یجز الاستدلال بالعمومات الواردة فیها مطلقاً» (روحانی، ۱۴۲۹ هـ، ج ۵، ص ۲۰۹). همچنین بزرگانی مانند آیت الله مکارم شیرازی (مکارم، ۱۴۲۵ هـ، ج ۱، ص ۷۸) و سید کاظم حائری (حائری، ۱۳۸۱ هـ، ش، ج ۱، ص ۲۲۸) معتقدند مراد از باطل در آیه تجارت، باطل عرفی است.

۴. دیدگاه جصاص

برای رسیدن به نظر جصاص درباره نقش آیه تجارت در حجیت شخص حقوقی، ابتدا باید به چند نکته توجه کرد که در ضمن بیان این نکات، نظر ایشان مشخص خواهد شد.

۴-۱. منسوخ نبودن آیه

برخی از عالمان اهل سنت معتقدند آیه تجارت به وسیله آیه ۶۱ سوره «نور» منسوخ شده است. ابن عباس و حسن گفته‌اند: زمانی که این آیه نازل شد، مردم از اینکه نزد کسی غذا بخورند، در حرج بودند؛ تا اینکه این آیه به وسیله آیه ۶۱ «نور» نسخ شد؛ «وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْحَسَنُ... فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَرَّجُ أَنْ يَأْكُلَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَى أَنْ تُسَخَّ ذَلِكَ بِالْآيَةِ الَّتِي فِي الثُّورِ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ» (جصاص، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲، ص ۲۱۶). اگر این آیه منسوخ باشد، استدلال به آن برای اثبات مدعا تمام نخواهد بود؛ بر اساس این نظر، آیه تجارت منسوخ است. جصاص برای اثبات منسوخ نبودن آیه تجارت چند دلیل بیان می‌کند:

اول: ایشان می‌فرماید: ابوبکر گفت ممکن است مراد ابن عباس و حسن این باشد که مردم خودشان پس از نزول آیه تجارت، دچار حرج شدند و نزد دیگران غذا نمی‌خوردند، نه اینکه نخوردن غذا را آیه تجارت واجب کرده باشد؛ زیرا به یقین درباره هدايا و صدقات محظوری در آیه تجارت وجود ندارد؛ بنابراین آیه تجارت منسوخ نیست؛ «قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يُشْبِهُ أَنْ يَكُونَ مُرَادُ ابْنِ عَبَّاسٍ وَالْحَسَنِ أَنَّ النَّاسَ تَحَرَّجُوا بَعْدَ نَزُولِ الْآيَةِ أَنْ يَأْكُلُوا عِنْدَ أَحَدٍ لَا عَلَى أَنَّ الْآيَةَ أُوجِبَتْ ذَلِكَ؛ لِأَنَّ الْهَبَاتِ وَالصَّدَقَاتِ لَمْ تَكُنْ مَحْظُورَةً قَطُّ بِهَذِهِ الْآيَةِ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۶).

دوم: روایات دیگری وجود دارد که دلالت بر منسوخ نبودن آیه تجارت می‌کند؛ برای مثال شعبی از علقمه و او از عبدالله نقل می‌کند که گفت: این آیه از محکومات است و نسخ نشده است و تاقیامت هم نسخ نخواهد شد. دلالت این روایت بر منسوخ نبودن آیه تجارت پرواضح است؛ «وَقَدْ رَوَى الشَّعْبِيُّ عَنْ عُلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: هِيَ مُحْكَمَةٌ مَا تُسِيخَتْ وَلَا تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۶).

سوم: اگر آیه تجارت منسوخ باشد، باید آیه ۲۱۸۸ سوره «بقره» هم منسوخ باشد؛ زیرا نظیر نهی وارد شده در آیه تجارت درباره اکل اموال در آیه ۱۸۸ سوره «بقره» نیز آمده است؛ بنابراین جصاص با متعرض شدن به سه دلیل، شبهه منسوخ بودن آیه تجارت را رد می‌کند.

۴-۲. مراد از «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ»

جصاص معتقد است همان‌گونه که «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» در آخر آیه افزون بر قتل نفس، قتل غیر را هم دربر می‌گیرد، نهی در «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ» نیز افزون بر اموال شخص، شامل اموال دیگران نیز می‌گردد. ایشان می‌فرماید: مراد از اکل مال نفس به باطل، انفاق مال در معاصی است. برای اکل مال غیر به باطل نیز دو وجه بیان

شده است؛ وجه اول گفته سدی که می گوید مراد، خوردن مال دیگران به سبب ربا، قمار، اغفال و ظلم است. گفته ابن عباس و حسن که مراد از اکل اموال غیر به باطل را به غیر عوض می دانند نیز وجه دوم است؛ «أَكُلُ مَالِ نَفْسِهِ بِالْبَاطِلِ إِنْفَاقُهُ فِي مَعَاصِي اللَّهِ؛ وَأَكُلُ مَالِ الْغَيْرِ بِالْبَاطِلِ قَدْ قِيلَ فِيهِ وَجْهَانَا أَحَدُهُمَا: مَا قَالَ السَّيِّئُ وَهُوَ أَنْ يَأْكُلَ بِالرِّبَا وَالْقِمَارِ وَالْبَخْسِ وَالظُّلْمِ، وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْحَسَنُ: أَنْ يَأْكُلَهُ بِغَيْرِ عَوَضٍ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۶).

۴-۳. معنای باطل

فقیهان اهل سنت درباره معنای باطل اختلاف نظر دارند؛ برخی از آنان مراد از باطل را باطل شرعی می دانند. آنها باطل را این گونه معنا کرده اند: هر آنچه توسط خداوند متعال در قرآن کریم یا بر زبان پیامبر گرامی اسلام حرام شمرده شده است؛ «مِمَّا حَرَّمَهُ عَلَى عِبَادِهِ فِي تَنْزِيلِهِ، أَوْ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (طبری، ۱۴۲۲هـ، ج ۶، ص ۶۲۸)؛ در جای دیگر گفته اند هر آنچه مخالف شرع باشد، مانند ربا و قمار؛ «ما يخالف الشرع كالربا والقمار» (آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۱). همچنین در جای دیگر، حرمت اکل مال به غیروجه شرعی را معنای باطل می دانند؛ «تحریم أكل المال بغیر وجه شرعی» (سیوطی، ۱۴۰۱هـ، ج ۱، ص ۴۳). خلاصه اگر باطل به معنای حرام شرعی باشد، «تجارت عن تراض» کنایه از سبب حلال خواهد بود و معنای آیه شریفه این است که اموالتان را به سبب حرام و غیرشرعی مخورید، مگر اینکه به سبب حلال مانند «تجارت عن تراض» باشد.

برخی دیگر باطل را در مقابل حق می دانند و آن را این گونه تعریف کرده اند که هیچ غرض صحیح نداشته باشد؛ «الذي لا يفيض إلى غرض صحيح» (الکيا الهراسی، ۱۴۰۵هـ،

ج ۲، ص ۴۳۸) و در جای دیگر باطل معنا شده است؛ «بغیر حق موجب» (ابی زهره، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۴۹). در این حالت «تجارت عن تراض»، حق و در مقابل باطل است. از دیدگاه جصاص، باطل به معنای ضد حق است؛ او در این باره می گوید: آنچه را خداوند متعال مباح و حلال دانسته اند، باطل نیست، بلکه حق است؛ «مَا أَبَاحَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَحَلَّهُ فَلَيْسَ بِبَاطِلٍ بَلْ هُوَ حَقٌّ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۷). با وجود اینکه باطل از نظر ایشان به معنای ضد حق است، در اینکه مراد ایشان از معنای باطل، معنای عرفی آن است یا شرعی، بیان خاصی وجود ندارد. البته می توان از عبارت «مَا أَبَاحَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَحَلَّهُ فَلَيْسَ بِبَاطِلٍ بَلْ هُوَ حَقٌّ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۷) و همچنین مثال هایی که در کتاب خود برای باطل نام می برد، استفاده کرد و فهمید او بر خلاف نظر امام خمینی، مراد از باطل را معنای شرعی آن می داند. درواقع باطل از نظر او آن است که هیچ غرض صحیحی از دیدگاه شرع نداشته باشد؛ «الذی لا یفرضی إلی غرض صحیح» (الکیا الهراسی، ج ۲، ص ۴۳۸).

۴-۴. «تجارت عن تراض»

جصاص در تبیین معنای تجارت می گوید: «التَّجَارَةُ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى عُقُودِ الْمُعَاوَضَاتِ الْمُقْضُودِ بِهَا طَلَبُ الْأَرْبَاحِ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۷)؛ یعنی تجارت اسمی است واقع بر عقود معاوضی که به قصد طلب سود انجام می شود. برخلاف دیدگاه امام خمینی که معتقدند ذکر تجارت از باب مثال و مصداق برای حق است و هر آنچه حق است گرچه تجارت هم نباشد، مورد تأیید شارع است، جصاص معتقد است خود تجارت موضوعیت دارد؛ بنابراین تنها عقودی را دربر می گیرد که در آن معاوضه وجود داشته باشد؛ از این رو نکاح تجارت نیست، زیرا نکاح عرفاً و عادتاً معاوضه نیست و

هدف از نکاح، تحصیل عوض (مهریه) نیست؛ «إِذْ لَيْسَ الْمُبْتَغَى مِنْهُ فِي الْأَكْثَرِ الْأَعْمَ تَحْصِيلُ الْعَوَضِ الَّذِي هُوَ مَهْرٌ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۷). بنابراین مسئله مهم در تجارت از نظر جصاص، صدق معاوضه بودن است؛ زیرا معاوضه مقوم اصلی تجارت است و در تعریف ایشان از تجارت نیز بر آن تأکید شده است؛ به همین دلیل ایشان در بیان دایره شمول تجارت می فرماید: «فَتَدْخُلُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ" عُقُودُ الْبَيَاعَاتِ وَالْإِجَارَاتِ وَالْهَبَاتِ الْمَشْرُوطَةُ فِيهَا الْأَعْوَاضُ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۷)؛ یعنی کلام خداوند «تجارت عن تراض»، عقود بیع و اجارات و هدیه ها را دربر می گیرد، مشروط بر اینکه معاوضه باشند.

نکته مهم دیدگاه جصاص این است که دایره «عن تراض» را بسیار وسیع می داند. به عقیده جصاص «تجارت عن تراض» در شمولیت مانند «احل الله البيع» است. او معتقد است در آیه شریفه، نهی «لَا تَأْكُلُوا» مشروط به قید باطل شده است؛ به همین دلیل برای شمول نهی، باید باطل بودن احراز گردد تا اکل مال به باطل صادق باشد و اگر احراز نشود، منهی عنه نیست، بلکه جایز است. ایشان در این باره می فرماید: «لَأَنَّهُ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَثْبُتَ أَنَّهُ أَكَلَ مَالٍ بَاطِلٍ حَتَّى يَتَنَاوَلَ حُكْمُ اللَّفْظِ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۹)؛ یعنی برای شمول نهی لازم است اکل مال به باطل بودن احراز گردد، وگرنه حرام و منهی عنه نیست. همچنین معتقد است «تجارت عن تراض» دارای اطلاق است و هیچ گونه اجمال یا شرطی در آن نیست و تمامی معاوضات را دربر می گیرد. ایشان در این باره می فرماید: «فَلَوْ خُلِينَا وَظَاهِرَ لَأَجْزَنَا سَائِرَ مَا يُسَمَّى تِجَارَةً، إِلَّا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ خَصَّ مِنْهَا أَشْيَاءَ: إِنْ مَا بَشِيرٌ وَظَاهِرٌ آيَةٍ، مِثْلَ مَا تَوَاصَلْنَا بِهِ فِي تِجَارَتِهَا، مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَثْبُتَ أَنَّهُ أَكَلَ مَالٍ بَاطِلٍ حَتَّى يَتَنَاوَلَ حُكْمُ اللَّفْظِ» (جصاص، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۲۱۹). بنابراین از آیه شریفه یک حکم کلی به دست می آید که اصل، حلیت تمام معاوضات و تجارتات است، مگر

معاوضاتی که باطل بودن آن احراز گردد یا خداوند متعال آن را حرام بداند. با توجه به حکم کلی به دست آمده، حکم شخص حقوقی هم مشخص می شود؛ در نتیجه از نظر جصاص در شخص حقوقی نیز همانند شخص حقیقی، هر آنچه مصداق تجارت و معاوضه باشد، حلال و مباح است و مشمول اطلاق «تجارت عن تراض» می گردد، البته تا زمانی که باطل بودن آن تجارت و معاوضه احراز نگردد؛ بنابراین اصل در معاوضات و تجارت های شخص حقوقی، حلیت است.

نتیجه

از جمله مهم ترین آیاتی که در ابواب مختلف فقه به ویژه باب معاملات مورد استدلال فقیهان امامیه و عامه قرار گرفته است، آیه تجارت است. این آیه می تواند نقش مهمی در حجیت اشخاص حقوقی داشته باشد؛ به همین دلیل در این تحقیق به بیان نقش آیه تجارت در حجیت شخص حقوقی از دیدگاه امام خمینی و جصاص پرداخته شد و بیان گردید امام یک برداشت مهم و دقیق از این آیه دارند که سبب می شود شخص حقوقی و تصرفات آن تا زمانی که از دیدگاه عقلا دارای فایده باشند و از دید آنان حق شمرده شود، دارای حجیت و اعتبار هستند. خلاصه استدلال ایشان به شرح زیر است:

الف) باطل، قید لا تأکلوا است؛ یعنی اموالتان را به سبب باطل مخورید. باطل، سبب حکم است.

ب) مراد از باطل، معنای عرفی و عقلایی آن است؛ «الباطل ما هو مسلوب الأثر بالسلب الکلی واقعاً».

ج) به قرینه مقابله «تجارت عن تراض» با کلمه باطل، فهمیده می شود که علت حلیت تصرف در مستثنی، حق بودن «تجارت عن تراض» است و «تجارت عن تراض» کنایه از

سبب حق است و مراد از حق نیز حق از منظر عرف عقلاست. در نتیجه اکل مال به هر سببی که در عرف عقلا باطل است، حرام و اکل مال به هر سببی که در عرف عقلا حق است، حلال می‌باشد.

در ادامه به بیان دیدگاه جصاص از فقیهان اهل سنت پرداخته شد و بیان گردید برخی از فقیهان عامه باطل را به معنای باطل شرعی می‌دانند که همان حرام است و در مقابل «تجارت عن تراض» را مصداق حلال شرعی پنداشته‌اند؛ اما برخی دیگر مانند جصاص، باطل را به معنای غیرحق و در مقابل حق می‌دانند و معتقدند در آیه شریفه، نهی شارع مقید با باطل بودن است و در مقابل، «تجارت عن تراض» دارای اطلاق و عموم است. در نتیجه تمامی معاوضات و تجارت‌ها تا زمانی که باطل بودن آن احراز نگردد، داخل عنوان «تجارت عن تراض» و محکوم به اباحه است. در واقع یک اصل از این آیه به دست می‌آید تا زمانی که باطل بودن تجارت یا معاوضه یا معامله‌ای احراز نگردد، منهی عنه نیست، بلکه مباح و حلال است. بر اساس این نظریه تمامی معاوضات و معاملات شخص حقوقی تا زمانی که باطل بودن آن احراز نگردد، مباح و حلال هستند؛ در نتیجه تصرفات شخص حقوقی معتبر و دارای حجیت است.

خلاصه آنکه در بررسی تطبیقی میان امام خمینی از فقیهان بزرگ امامیه و جصاص از فقیهان بزرگ حنفی اهل سنت این نتیجه به دست می‌آید که از دیدگاه امام، آیه تجارت بر دو چیز دلالت دارد؛ اول: حجیت تصرفات و معاوضات شخص حقوقی؛ دوم: حجیت خود شخص حقوقی. البته حجیت هر دو مشروط بر این است که از نظر عرف عقلا، حق باشند؛ اما از نظر جصاص آیه تجارت تنها حجیت معاوضات شخص حقوقی را مشروط بر باطل نبودن اثبات می‌کند و حجیت خود شخص حقوقی (نه معاوضات) مشمول آیه تجارت نیست و برای حجیت آن لازم است به دلایل دیگری تمسک کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِمَّنْ عِنْدَ اللَّهِ مَبْرُكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (نور ۲۴: ۶۱).
۲. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ (نساء ۴: ۲۹).

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ هـ). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابی‌زهره، محمد بن أحمد. [بی‌تا]. المعجزة الكبرى، القرآن. [بی‌جا]: دار الفكر العربی.
- اردبیلی، احمد بن محمد. [بی‌تا]. زبدة البیان فی بیان احکام القرآن. تهران: المكتبة الجعفریه لاحیاء آثار الجعفریه.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود. (۱۴۱۵ هـ). روح المعانی. محقق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۴۰ هـ). کتاب المکاسب. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- تبریزی، میرزا جواد. [بی‌تا]. ارشاد الطالب الی تعلیق المکاسب. قم: مطبعة مهر.
- جصاص، أحمد بن علی. (۱۴۱۵ هـ). أحكام القرآن. المحقق: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ هـ). الصحاح. ج ۱. بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری، سید کاظم. (۱۳۸۱ هـ. ش). فقه العقود. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ هـ). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ هـ). مفردات ألفاظ القرآن. ج ۱. لبنان: دار العلم.
- روحانی، محمد صادق. (۱۴۲۹ هـ). منهاج الفقاهه. قم: انوار الهدی.
- سبحانی، جعفر. [بی تا]. رسائل فقهیه. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر. (۱۴۰۱ هـ). الاکلیل فی استنباط التنزیل. تحقیق: سیف الدین عبدالقادر الکاتب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ هـ). رسائل الشریف المرتضی. ج ۱. قم: دار القرآن الکریم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ هـ.ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ هـ.ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۲ هـ). تفسیر الطبری. محقق: عبدالله بن عبدالمحسن الترمذی. [بی جا]: دار هجر.
- عبدالرحمان، محمد. [بی تا]. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه. ج ۲. عربی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ هـ.ش). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۱۰ هـ). کتاب العین. ج ۲. قم: نشر هجرت.
- فرج الصده، عبد المنعم. [بی تا]. اصول القانون. بیروت: دار النهضة العربیه.
- الکیا الهراسی الشافعی، علی بن محمد. (۱۴۰۵ ق). أحكام القرآن. تحقیق: موسی محمد علی و عزة عبد عطیه. الطبعة الثانية. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- لجنة الفقه المعاصر. (۱۴۴۴ هـ). الشخص الاعتباری. قم: دفتر فقه معاصر.
- مشکینی، علی. (۱۳۹۲ هـ.ش). مصطلحات الفقه. قم: دار الحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ هـ). انوار الفقاهه. قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع).
- واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۱. بیروت: دار الفکر.